فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۷، شماره ۴، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۲۷۴-۲۴۹

# بررسی تطبیقی میزان مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی ایران

دکتر عبدالله پیروزی[۱]

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۴/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۷

**چکیده:**

***درک واقع‌بینانه از هر اجتماع سیاسی، با تبیینی منطقی از سطح کیفی مشارکت و حضور زنان در عرصه‌های مختلف، قابل سنجش است. مشارکت زنان در سطوح بالای مدیریت سیاسی کشور، از جمله شاخص‌های مهم توسعه انسانی در فرایند توسعه پایدار است که از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی به شیوه‌های مختلف صورت پذیرفته و نقش قابل توجهی در سیر تحولات تاریخی ایران داشته است. بر این مبنا، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش و مشارکت سیاسی زنان در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی صورت گرفته است که به منظور دست‌یابی به اهداف پژوهش، موضوع در سه مقطع، انقلاب مشروطیت، حکومت پهلوی و دوران انقلاب اسلامی، مورد مطالعه قرار گرفته است و پرسش کلیدی که در این پژوهش به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که میزان مشارکت سیاسی زنان در هر سه دوره تاریخی، به چه میزان است؟ مطالعه حاضر، با تأکید بر لزوم توجه بیش از پیش، به نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های ملی، با روش «توصیفی ـ تحلیلی» و با تکنیک اسنادی، انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد؛ مشارکت زنان در امور سیاسی نسبت به دوران مشروطه و پهلوی اول و دوم، افزایش کمی یافته، اما هنوز تا بهره‌مندی کیفی از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های عالی بانوان، برای مشارکت در امور سیاسی، فاصله داریم.***

***مفاهیم کلیدی:*** زنان، مشارکت سیاسی، مشروطه، دوره پهلوی، انقلاب اسلامی

---

[۱] استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران piroziabdola@yahoo.com

## مقدمه و بیان مسأله

مشارکت سیاسی، نیازی اساسی برای مردم و نظام سیاسی است و با گسترش هر چه بیشتر مردم‌سالاری در جهان، توجه به ابعاد مختلف حضور مردم در صحنه سیاسی پررنگ‌تر می‌شود. این موضوع در چند دهه اخیر، از مهم‌ترین دغدغه‌های محافل فکری و فرهنگی جوامع در حال توسعه و توسعه‌نیافته بوده است. اگر چه این پدیده، از دستاوردهای فرهنگ و تمدن غربی است، اما امروزه به دغدغه جهانی تبدیل شده است که اختصاص به جوامع غربی ندارد و علت این امر را باید در فرایند رو به گسترش جهانی‌شدن جستجو نمود؛ تحولی که گفتمان مشارکت سیاسی را به‌ویژه در حوزه زنان، به گفتمانی جهان‌شمول، مبدل ساخته است. مشارکت زنان در جامعه، بدان جهت از ارزش و اعتبار برخوردار است که زمینه را برای ایجاد توسعه پایدار مهیا می‌سازد. اصلی‌ترین وظیفه هر ایرانی به‌ویژه زنان، رسیدن به سرچشمه‌های دانایی است. چرا که «تنها با خردورزی افراد جامعه است که آن جامعه به سوی خیر و نیکی هدایت می شود (*Skoff, 1975:460*). طی چند دهه گذشته، جامعه زنان، تحولاتی را از سر گذرانده است. با افزایش آگاهی و گسترش آموزش عالی، آنان توانمندی‌های خود را ارتقا داده‌اند و دیگر نمی‌توان زنان را در حاشیه مناسبات سیاسی ـ اجتماعی نگه داشت. اکنون آن‌ها خواهان پایگاه‌هایی هستند تا به موقعیت‌های بهتری دست یابند. واقعیت این است که زنان ایران امروز مصلحت اندیشی‌های موجود درباره حضور و مشارکت در مدیریت‌های کلان جامعه را به چالش کشیده‌اند. امروزه زنان، خواهان آن هستند که در مراحل مختلف برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک و کلان ملی، حضور جدی و فعال داشته باشند.

چرا که حضور زن در جامعه و افزایش مشارکت اجتماعی ـ سیاسی او، یک امر واقع و مقبول و نشان رشد و عقلانیت جوامع است. برای اولین بار در تاریخ جدید ایران، زنان در دوران انقلاب مشروطه آموختند که در کنار مردان در مسایل سیاسی و اجتماعی جامعه مشارکت داشته باشند. اما با شروع دوران استبداد پهلوی اول کورسوی امید زنان به مشارکت در عرصه سیاست به خاموشی گرائید. رسوب برخی از سنت‌های مردسالارانه در کلیت فرهنگ ایرانی، تشتت فضای اختناق و استبداد پهلوی کمک وافری نمود. فی‌الواقع در دوره پهلوی‌ها، نه تنها زنان که مردان نیز در نبود جامعه مدنی از حقوق واقعی سیاسی محروم مانده و فعالیت‌های سازمانده یافته سیاسی عملاً امکان‌پذیر نبود. زنان در دوران انقلاب اسلامی، در مبارزات و تظاهرات مردمی بر علیه رژیم شاه به‌صورت فعال و گسترده شرکت داشتند و در این مسیر نقشی تاریخی و بی‌بدیل از خود به یادگار گذاشتند. در

دوران جنگ تحمیلی نیز زنان در جبهه و امور پشتیبانی و خدمات‌رسانی به رزمندگان فعالانه شرکت داشتند. بعد از انقلاب اسلامی، زنان با تغییر نگرش سنتی جامعه نسبت به آنان و با انجام تحصیلات تکمیلی، افزایش سطح سواد و به‌دست آوردن خودباوری، حداقل‌هایی از مشاغل مدیریتی سطح بالا را در قوای سه‌گانه کشور مانند نمایندگی مجلس، معاونت ریاست جمهوری وزیر و معاونت وزیر را به دست آوردند.

## تعاریف مفاهیم

***- مفهوم‌شناسی مشارکت سیاسی***

مشارکت سیاسی در دنیای مدرن، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، به‌گونه‌ای که حتی بسته‌ترین نظام‌های سیاسی جهان و معدود نظام‌های توتالیتری که همچنان ادامه حیات می‌دهند، خود را از مشارکت مردمان، هر چند صوری، در زمینه‌های گوناگون و به‌ویژه مشارکت سیاسی بی‌نیاز نمی‌بینند. پس از تغییر نگاه به شیوه حکمرانی در قرن بیستم و هژمونی دموکراسی به مثابه الگوی زمامداری، این واژه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار گشته است. با این همه در تعریف این واژه برخلاف تأکید بر اهمیت آن، اجماع نظری میان صاحب‌نظران وجود ندارد، وجود تعاریف متعدد از مفهوم مشارکت و مشارکت سیاسی، گویای این مدعاست (*Gonidec, 2008:142*).

**جدول ۱:** تعاریف مشارکت سیاسی

***Table 1:*** *Definitions of Political Participation*

| صاحب‌نظر | تعریف مشارکت سیاسی | سطح مشارکت سیاسی | منبع |
|---|---|---|---|
| *Opinionated* | *Definition of Political Participation* | *Level of Political Participation* | *Source* |
| گن زیر | توانایی آحاد جامعه بر تعیین سرنوشت با توجه به نیازهایشان و رقم زدن آینده به‌صورت آزادانه، برابر و فعال | رأی‌دهی (ایجاد قدرت برای دیگران) | (*Gen Zir, 1990:252*) |
| مایرون وایر | هر عمل دواطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت ملی یا محلی است | رأی‌دهی | (*Millbrath, 1981:42*) |
| آلموند و پاول | بستری که افراد طی آن از ساختار و | اعطاء قدرت | (*Almond, 1996:137*) |

| صاحب‌نظر | تعریف مشارکت سیاسی | سطح مشارکت سیاسی | منبع |
|---|---|---|---|
| *Opinionated* | *Definition of Political Participation* | *Level of Political Participation* | *Source* |
| | روند نظام سیاسی و خواسته‌های خود آگاهند و در کار تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند | | |
| مارچ | تمام فعالیت‌های شهروندان که هدفش مستقیم یا غیر مستقیم تأثیرگذار در انتخاب سیاسی است که در سطوح مختلف یک نظام سیاسی گرفته می‌شود | اعطاء و اعمال قدرت | (*Kasse.March.1979*) |
| نوریس | هر گونه عملی که هدف آن مستقیماً تأثیرگذاری در نهادها و جریان‌های سیاسی و یا به‌صورت غیر مستقیم تأثیرگذاری بر جامعه مدنی یا چالش برای تغییر الگوهای رفتار اجتماعی باشد | اعطاء و اعمال قدرت | (*Rush, 2011:123*) |
| آبرامسون | فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی | اعطاء و اعمال قدرت | (*Abramson, 2004: 1241*) |
| دونبوا | اساس دموکراسی است و مردم در آن نظام می‌توانند در امور عامه شرکت کنند | اعطاء قدرت | (*Dunbois, 1998:13*) |
| مک‌کلاسکی | فعالیت داوطلبانه افراد یک جامعه که افراد در آن احساس می‌کنند مستقیم یا غیر مستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی و یا انتخاب رهبران مشارکت دارند | اعطاء و اعمال قدرت | (*Mcclisky, 1972:249*) |

- ***سطوح مشارکت سیاسی***

مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح می‌توان تحلیل کرد و برای هر یک انواعی بیان داشت:

۱- مشارکت در سطح توده: اشکال مشارکت سیاسی زنان در سطح توده می‌تواند از این قرار باشد:

الف) شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی

ب) شرکت در گروه‌ها، انجمن‌ها و احزاب سیاسی

ج) شرکت در تجربه‌های اجتماعی (مانند جنگ، خدمات انسان‌دوستانه، جنبش‌های محیط زیست و بهداشتی)

۲- مشارکت در سطح نخبگان: حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه، مهم‌ترین ویژگی این سطح از مشارکت است و مواردی از قبیل:

الف) تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه

ب) شرکت در امور سیاسی و خدمات ملی اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیر کل)

پ) شرکت در خدمات اداری دولتی: شاغلان در نظام دیوان‌سالاری، به‌خصوص در برخی وزارتخانه‌ها (مانند اقتصاد، وزارت خارجه و دفاع)

ت) شرکت در خدمات بین‌المللی (*Mosafa, 1996:66-67*).

شاخص‌های زیادی برای سنجش مشارکت سیاسی، توسط اندیشمندان اجتماعی و سیاسی ارائه شده است که در شرحی مختصر، در زیر می‌آید؛

۱. داشتن مقام سیاسی یا اداری
۲. جست و جوی مقام سیاسی یا اداری
۳. عضوریت فعال در یک سازمان سیاسی
۴. عضویت فعال در یک سازمان شبه سیاسی
۵. مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره
۶. عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی
۷. عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی
۸. مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی
۹. اندکی علاقه به سیاست
۱۰. رأی دادن
۱۱. عدم درگیری در سیاست

## مبانی نظری پژوهش

مشارکت سیاسی، به‌عنوان یکی از شاخص‌های جنسیتی قدرت برای دستیابی به توسعه پایدار مطرح است. رویکردهای نظری متفاوتی درباره مشارکت سیاسی زنان از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است. اولین نظریه‌هایی که در مورد جایگاه زنان در دست‌یابی به توسعه، به طرح موضوع پرداخته‌اند، نظریه‌های رفاهی، فقرزدایی و کارایی است که گروه

هدف خود را زنان جدای از مردان در نظر گرفته بودند. اما از اواخر دهه ۱۹۸۰، توفیق نیافتن رویکرد زن در توسعه با به حاشیه رانده شدن بیش از پیش زنان و بقای نابرابری‌ها و تبعیض‌ها، مشخص و دیدگاه جنسیت و توسعه با دو رویکرد عدالت جنسیتی و نهادگرا، جانشین آن گردید.

رویکرد عدالت جنسیتی در پی فرصت‌های برابر زنان و مردان در تمام بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است تا زمینه را برای دستیابی به عدالت اجتماعی مهیا کند و خواستار مشارکت زنان در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است تا با تصویب انواع قوانین و لوایح، زنان از حقوق برابر با مردان برخوردار شوند، با این همه سیاست‌گذاران، همچنان نقش مهم زن را نقش طبیعی و بیولوژیکی او می‌دانند (*Bastani & et. al. 2015:521*)؛ و طرفداران نظریه عدالت برای رسیدن به هدف محو نابرابری‌ها در یک فرایند از بالا به پائین، امکان موفقیت زیادی ندارند (*Shaditalab, 2002:140*).

فمینیست‌ها، سه پرسش عمده را در مورد زنان و جایگاه شان مطرح می‌کنند: ۱- درباره زنان چه می‌دانیم؟ ۲- چرا وضع زنان چنین است؟ ۳- چگونه می‌توان جهان را دگرگون کرد و بهبود بخشید؟ پاسخ به این پرسش‌های کلیدی، منجر به خلق نظریاتی شده است؛

- نظریه تفاوت؛ جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد.
- نظریه نابرابری؛ جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها، نه تنها متفاوت از جایگاه مردان، بلکه از آن کم‌اهمیت‌تر و با آن نابرابر است.
- نظریه ستمگری؛ رابطه زنان با مردان را باید بر حسب رابطه قدرت بررسی کرد، زیرا زنان علاوه بر تفاوت داشتن و نابرابر بودن تحت قید و بند، تابعیت، تحمیل و سوء استفاده و بدرفتاری مردان به سر می‌برند (*Ritzer, 2005:469*).

مارکسیست‌ها به‌طور کلی موقعیت فروتر زنان نسبت به مردان در جوامع فعلی را فرایندی تاریخی می‌دانند که نشأت گرفته از استثمار و روابط استثماری است. مخصوصاً شکل‌گیری خانواده و مالکیت خصوصی را علت اصلی پیدایش مردسالاری و استثمار زنان در خانواده به‌وسیله مردان می‌دانند و اساس نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی بین زنان و مردان معرفی می‌کنند. به نظر مارکسیست‌ها، مالکیت خصوصی و نه بیولوژی، علت اصلی ظلم بر زنان است (*Kaase, 1979:142*).

نظریه نهادمندی سیاسی هانتینگتون، ضرورت توجه به مشارکت سیاسی زنان را برجسته می‌کند. این نظریه با مطالعه وضعیت سیاسی کشورهای جهان سوم که غالباً در برگیرنده دولت‌های غیر دموکراتیک، تمرکزگرا و در حال گذار از وضعیت سنتی به مدرن است، پیوند دارد. این نظریه‌پرداز معتقد است که کشورهای جهان سوم که دست به نوسازی در ابعاد مختلف می‌زنند، اقشار و طبقات جدیدی را در جامعه به وجود می‌آورند که متخصصین، روشنفکران، فرهنگیان و کارگران از آن جمله‌اند که در روند این تحول، اقشار و طبقات مذکور، دارای مهارت سیاسی شده و درخواست جدی خود را برای مشارکت سیاسی مطرح می‌کنند. این درخواست، منشأ چنان بحران‌های سیاسی عظیمی می‌شود که جامعه را با انفجار سیاسی مواجه می‌کند. در این بین، نهادهای سیاسی مشارکتی، مانند احزاب و انتخابات می‌تواند به زمامداران کمک رسانند. نخبگان در صورت نهادینه کردن به موقع مشارکت سیاسی می‌توانند بحران‌ها را کنترل کنند و ساختار سیاسی کارآمدی را به وجود آورند و در صورت عدم ویژگی فوق، مشروعیت سیاسی از بین رفته و مشارکت سیاسی فراقانونی و غیر قانونی در قالب شورش و انقلاب روی می‌دهد و دولت در معرض سرنگونی قرار می‌گیرد (*Panahi, 2007: 45-50*).

کارکردگرایان ساختاری، با توجه به اهمیتی که برای نظم و تعادل موجود در نظام اجتماعی قائل هستند. بر ضرورت‌های کارکردی نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی تأکید می‌ورزند. بسیاری از صاحب‌نظران این دیدگاه، حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی سیاسی کلان را، ضروری تلقی نمی‌کنند، اما مشارکت آنان را در حد شرکت در انتخابات و واکنش نشان دادن به اوضاع و احوال سیاسی پیرامونشان، نفی نمی‌کنند. حضور زنان تا حدی الزم است که نقش‌های نخستین آنان به خوبی ایفا شود و تعارض و تضادی در نقش محوله آنان بروز نکند (*Nezhad Bahram, 2009:96*).

کارکردگرایان، کارکرد زنان را در جامعه به امور خانوادگی محدود می‌کنند و بر این باورند که واگذاری هر نقش اقتصادی و سیاسی به زنان، سبب تخریب کارکردهای جامعه کنونی می‌شود (*Sherman and Wood, 1990: 134*). این رویکرد، هویت زن را در دایره آن چه هست معنا می‌کند و به نوعی وضع موجود رایج در جوامع را الگوی اصیل اجتماعی منطبق بر نقش‌ها و کارکردها تعبیر می‌کند، در حالی که هویت افراد با عنایت به تئوری پارسونز (نظام‌های چهارگانه فرهنگی، اجتماعی، زیستی و شخصیتی) ترکیبی است و نمی‌توان فضاهای متعدد مؤثر بر نقش‌ها و کارکرد آنها را نادیده گرفت (*Duverger, 2010:48*).

در قالب دیدگاه نظم اجتماعی، نقش‌های جنسیتی (مردانه و زنانه)، بر اساس آنچه طبقه‌بندی کارکردی مبتنی بر تفاوت‌های زیستی و بیولوژیکی نامیده می‌شود، تمیز داده می‌شوند، این چنین تصور می‌شود که موقعیت هویتی و اجتماعی زنان به دلیل درگیر بودن آنها در تولید و فرزندآوری شکل می‌گیرد (*Giddens, 2008: 775*).

گیدنز معتقد است که مانع واقعی برابری زن و مرد، حق رأی نیست، بلکه تفاوت‌های اجتماعی اساسی‌تر و ژرف‌تر میان زنان و مردان، زنان را در چارچوب وظایف خانوادگی محدود می‌کند و این دگرگونی در تفاوت‌های اجتماعی است که موجب تغییراتی در مشارکت سیاسی زنان شده است؛ با کمتر شدن دامنه اختلافات در زمینه قدرت و پایگاه مردان و زنان، میزان مشارکت زنان نیز بالا می‌رود. در واقع مسأله اصلی، ساختارهای خانوادگی و پایگاه‌های قدرت است و تا زمانی که تغییرات اساسی در آن‌ها شکل نگیرد. مشارکت سیاسی زنان یک بحث صوری و ظاهری خواهد بود. در رویکرد نظری پدرسالاری، زن، نه حق دخالت در سیاست دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است. در این معنی، در چنین جامعه‌ای، برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد (*Thought, 1990:259*). از این زاویه می‌توان گفت در جامعه ایران، دولت و سیاست، پدیده‌ای مردسالارانه است و مشارکت زنان در زندگی سیاسی، به مفهوم فردی رایج آن، در حقیقت زن‌زدایی است و از این حیث می‌توان، نگرش مردسالارانه حاکم بر مناسبات زنانه را در ایران، در قالب مؤلفه‌هایی چون قدرت مردان در عرصه تصمیم‌گیری، نابرابری دسترسی به امکانات و فرصت‌ها به نفع مردان، توجیه ایدئولوژیک تابعیت زن و نفوذ مردان بر کلیه جوانب رفتاری برشمرد. در تحلیل مشارکت حداقلی و حداکثری زنان در ساحت سیاست جامعه، رهیافت‌های روان شناختی، دلایل متعددی را عنوان می‌کنند، این دسته از نظریه‌ها، مشارکت کم سیاسی زنان را به ویژگی‌های روانی آنان؛ محافظه‌کاری، بی‌علاقه‌گی (*Bashiriyah, 2008:232-236*)، اثربخشی و اعتماد سیاسی (*Panahi, 2007:23-25*) و عقلانیت و سودمندی (*Rush, 2011:140*) نسبت می‌دهند.

به اعتقاد سیمون، این طبیعت زنان نیست که محدودیت‌هایی را در نقش آنان موجب شده است، بلکه این نقش‌ها، زاییده مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهن‌اند که زنان نیز در پیدایش آن سهیم بوده‌اند (*Michel, 2008: 115*). بر اساس آراء نظریه‌پردازان نوسازی و توسعه؛ در جوامعی که الگوی برابرانگارانه، به تدریج جای الگوی پدرسالارانه را می‌گیرد، تحرک اجتماعی زنان نیز بالا رفته و نیاز به پیشرفت در آنان افزایش می‌یابد و چنانچه برنامه‌های توسعه اجتماعی و سیاسی با عنایت به اهداف آن منجر

به تحولاتی در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه شود و الگوی برابرانگارانه، جای الگوی پدرسالارانه را در خانواده بگیرد، نقش‌ها و موقعیت‌های زن، متحول و نیاز به پیشرفت نیز که مهم‌ترین انگیزه از دیدگاه نظریه نوسازی است، در زنان تقویت می‌شود (*Mohseni Tabrizi, 2005:44-46*). در این نگاه، به رغم آن که موضوعیت نظم و تعادل، مورد توجه بوده، تحول در جایگاه‌ها و تغییر در نقش‌ها، الزامی تاریخی برای توسعه شناسایی شده که در این میان، توجه به حوزه زنان در دستور کار قرار گرفته است (*Nezhad Bahram, 2009:37*). متفکرین مکتب تضاد؛ منشأ پیدایش اختلاف میان زنان و مردان را پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم طبقاتی می‌دانند. از دیدگاه تضادگرایان، نابرابری مردان و زنان، شکل دیگری از قشربندی اجتماعی است. مردان فقط در صورتی می‌توانند از پایگاه برتری برخوردار شوند که زنان، پایگاه پست‌تری داشته باشند و الگوهای موجود نقش جنسیت به مردان اجازه می‌دهد که امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را حفظ کنند، یعنی گروه مسلط از شرایط موجود سود می‌برد و علاقه‌ای به تغییر آن ندارد (*Robertson, 2003:72*).

نظریه وابستگی؛ مشارکت سیاسی واقعی همه گروه‌های اجتماعی از جمله زنان را در فرآیندهای سیاسی در گرو قدرت‌دهی و آگاه‌سازی آنان نسبت به منافع مشترک خود دانسته‌اند و تحقق آن را نیازمند ایجاد دگرگونی‌های ساختاری می‌دانند. مطابق این نظریه، رویکردی جنسیتی، ضرورتی در ایجاد تغییرات ندارد و در حقیقت زنان در این نگرش در قالب گروه بزرگی تحت عنوان گروه حاشیه‌ای، تعریف می‌شوند که از مشارکت غیر فعال برخوردارند (*Ibid:22*).

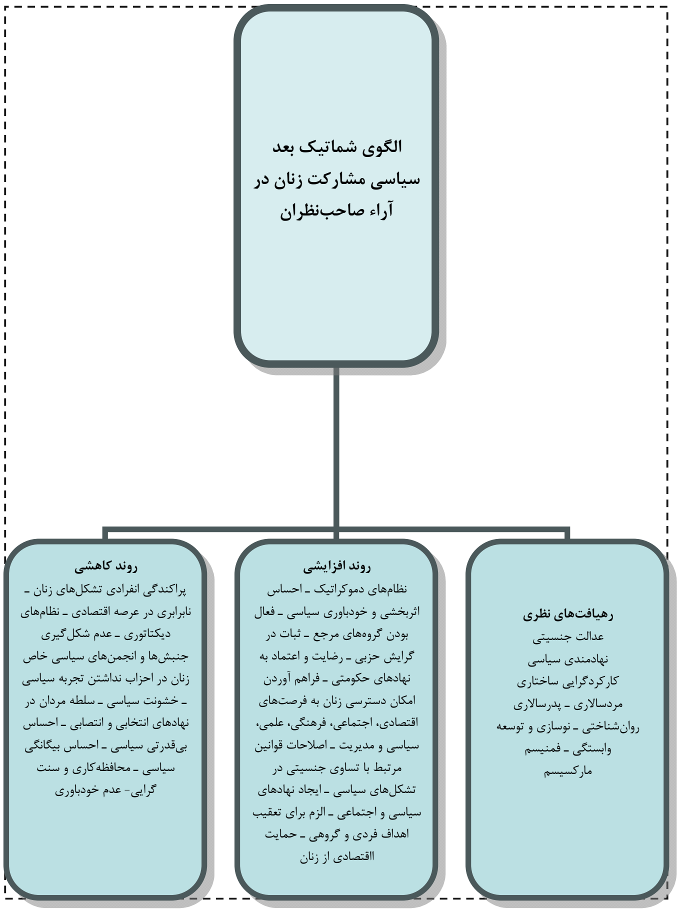


**نمودار ۱:** سلسه مراتب مشارکت سیاسی (جمع‌بندی از آراء اندیشمندان سیاسی)

***Chart 1:*** *Hierarchy of Political Participation (Summary of Opinions of Political Thinkers)*

## تاریخچه مشارکت سیاسی زنان

جایگاه و مشارکت زنان در جامعه، از آغاز شکل‌گیری جوامع ابتدایی تا جوامع کنونی، فراز و فرود فراوان داشته است. مطابق آراء نظری برخی از متفکران، در اجتماعات ابتدایی، هر دو جنس از موقعیت یکسانی برخوردار بودند (*Michel, 2008: 19*). اما به تدریج با

شکل‌گیری کشاورزی، مردان از موقعیت برتری به نسبت زنان برخوردار شدند و زنان، موقعیت خود را به تدریج از دست دادند. این وضعیت با شدت و ضعف‌های متفاوت در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، ادامه پیدا کرد؛ پس از آن در اثر انقلاب صنعتی و اندیشه‌های جدید بشری ناشی از انقلاب فرانسه، نهضت‌های اولیه زنان شکل گرفت که خواستار رهایی زنان و برخورداری آن‌ها از حقوق و آزادی‌های اجتماعی بودند. خواسته‌هایی که به تدریج، بسیاری از آن‌ها محقق گردید (*Bashiriyah, 2008:289*). در ایران، پیشینه واکنش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گردد. آشنایی ایرانیان و ارتباط با اروپا در اواخر قرن ۱۹، موجی از دگرگونی و تحولات فکری را در میان جامعه ایرانی شکل داد و موجب گسترش اعتراضات به وضعیت سنتی زنان ایران گردید که در دو رویداد مهم؛ تحریم تنباکو و نهضت مشروطیت قرن نوزدهم در ایران، قابل مشاهده است. در نوشتار حاضر، سعی بر مطالعه تطبیقی مشارکت سیاسی زنان در سه برهه تاریخ ایران می‌باشد.

### الف) دوره مشروطیت

مشروطیت، سرفصل جدیدی از تاریخ ایران و نقطه عطف رویارویی ایرانیان با مدنیت و فرهنگ غربی است که به نوعی به چالش با ساختارهای سنتی جامعه ایران انجامید؛ تأکید بر فرد، انتقاد از معیارهای استبدادی پدرسالارانه و گرایش به یک نظام ارزشی نوین و آزادمنشانه، از عوامل عمده این چالش بود (*Gheysari, 2004: 73*). تحولات فکری و فرهنگی برخاسته از این چالش‌ها، زمینه‌ساز «خودآگاهی» زنان نسبت به موقعیت خویش گردید و آن‌ها را با موقعیت‌های متناقض و سؤال‌برانگیزی مواجه ساخت و طی آن، شکل دیگری از مناسبات اجتماعی و گفتمان هویتی را پیش روی زنان قرار داد. با انقلاب مشروطه، مسأله زنان و حقوق مدنی، میان هویت سنتی و هویت مدرن، موجب بازنگری در گفتمان سنتی جامعه و خلق آنان در نشریات، انعکاس وسیعی یافت و فراهم شدن شرایط آموزش دختران، ایجاد انجمن‌های زنان و توسعه مطبوعات، موضوع اصلی روز گردید و به تدریج رشد افکار، اندیشه زنان و آشنایی با مسائل سیاسی و اجتماعی، نسل جدیدی از زنان را پدید آورد که هویت فردی آنها در فضای اجتماعی مدرن شکل می‌گرفت و در ایفای نقش های اجتماعی خود، آگاهانه‌تر و مستقل‌تر عمل می‌کردند. خواسته‌های مشترک زنان در این دوران نشان می‌دهد که آن‌ها در پی افزایش جایگاه اجتماعی و مشروعیت بخشیدن به هویت زنانه خود بوده‌اند. حاصل این تجربه، احساس خودباوری و ارزش‌مندی زنان و تأثیرگذاری در معادلات سیاسی و اجتماعی کشور بود. بر این اساس

می‌توان گفت که عامل حضور زنان در انقلاب مشروطه، نه خواسته‌ای صرفاً جنسیتی برای بهبود وضع زنـان، بلکه همگامی با نهضت عمـومی مخالفـت علیـه اسـتبداد داخلـی و استعمار خارجی بر کشور نیز بود (*Etehadieh, 2011:68*). از مهم‌ترین مؤلفه‌های مشارکت سیاسی زنان در دوره وقوع و پیروزی انقلاب مشروطه، می‌توان به مواردی همچون؛ حمایت از علمای دین، تلاش برای تأسیس بانک ملی و مشارکت در برخوردهای مسلحانه اشاره نمود. جنبش مشروطیت به رغم آنکه دگرگونی فوری در مناسبات جامعـه سنتی و مردسالار ایجاد نکرد، زمینه‌های تحولات بعدی را در فرایند آگاهی بخشی و دگرگون‌خواهی زنان ایرانی به همراه آورد. افزایش توان‌مندی‌هـای زنـان بـرای رسـیدن بـه برابری جنسیتی در این دوران، گامی برای شکل‌گیری هویت تازه به شمار می‌رفـت که با حرکت از دیدگاه‌های سنتی به سمت نوگرایی، در حال تکوین بود. زنان در این دوران با مشارکت در تظاهرات، تجمع‌ها، تحصن‌ها و کوچه‌ای علما برای بست‌نشینی، حمایت خود از مشروطه‌خواهان و مخالفت خود با رژیم سلطنتی قاجار و مصائب ناشی از آن را اعلام کردند. حتی در این راستا به حفاظت از جان روحانیون و تأمین بخشی از مخارج متحصنین با اعطای کمک‌های مالی نیز می‌پرداختند. قبل از وقوع انقلاب مشروطه، زنان ایرانی در دو حادثه مهم نقش‌آفرینی کردند. زنان نیز به نوبه خود و با توجه به فرصت‌های محدودی که در جامعه بسته و مردسالار آن روز ایران در اختیار داشتند، در جریان مبارزات وسیع مشروطه‌خواهی و به‌خصوص برای ایجاد زمینه‌های سیاسی که منجر به امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار شد، نقش‌هایی ایفا کردند. اما آن‌چه مسلم است، حرکت به سمت دموکراسی در نخستین سال‌های قرن بیستم میلادی برای جامعه‌ای که درصد بی‌سوادی در آن بسیار بالا بود، کند و بطئی پیش می‌رفت. روشن است انبوه زنان بی‌سواد و خانه‌نشین قادر نبودند حرکت‌های دموکراسی‌خواهانه را شتاب دهند، زیرا اولاً آموزش، همگانی و اجباری نبود، ثانیاً زیربنای فکر سنتی، چنان زن‌ستیز بود که باسواد شدن زن را برنمی‌تافت و خروج زن از خانه، حتی برای استفاده از مکتب‌خانه‌های زنانه مورد تأیید نبود. عامه مردم، خروج زنان از خانه را قبیح تلقی می‌کردند. با این وجود هر چند انقلاب مشروطیت در ایجاد و استقرار یک نظام سیاسی مردم‌سالار تا حدودی ناموفق بود، ولی در این دوران بود که زنان ایران در مناطق مختلفی چون آذربایجان، گیلان، قزوین، اصفهان، تهران و ... با تشکیل انجمن‌های سری و غیرسری، هم‌دوش مردان به مبارزه با استبداد قاجاریه پرداختند (*Etehadieh, 2011:38*). در جنبش تحریم تنباکو، نیز زنان به خوبی، رشد اجتماعی و دینی خود را به منصه ظهور رساندند و دولت، ناچار

امتیاز توتون و تنباکو را لغو کرد، زنان ایران در نهضت مشروطیت، هم‌چون مردان به حرکت درآمدند به طوری که از این تاریخ، بیداری واقعی زنان آغاز شد (*Ibid:11*).

### ب) دوره پهلوی اول و دوم

آنچه در این دوران از آن تحت عنوان «هویت زنانه» یاد می‌شود، بی‌گمان پدیـده‌های نوظهور و به تعبیری محصول قرار گرفتن ایران در پهنه مناسبات عصر مدرن است. در دوره رضاشاه، جامعه ایرانی در مرحله گذار تاریخی ـ اجتماعی بود. اصلاحات پهلوی اول و همزمانی آن با جنگ جهانی دوم با دو خصیصه ناسیونالیسم و سکولاریسم، تأثیرات فرهنگـی و اجتماعی بسیاری در جامعه ایران بر جای گذاشت. پس از جنگ جهانی، تغییر و تحـولات بین‌المللی در مورد مسائل زنان و جنبش زنان به‌ویژه در بریتانیا، آمریکا، شوروی، مصر و ترکیه، نقش مهمی در ظهور انجمن‌ها و نشریات زنان در دهه ۱۳۰۰ در ایران داشته است. این انجمن‌ها و تشکل‌ها را عموماً زنان تحصیل‌کرده و مرفه با هـدف دگرگونی موقعیت زنان برپا می‌کردند. گفتنی است، برخی الگوهای ایدئولوژیک این زنان با زنان فمینیست کشورهای دیگر همخوانی داشت (*Sanasarian, 2005:77*). با روی کارآمـدن رضاشاه و اقدامات او در برنامه مدرنیزاسیون، تغییراتـی در نظام آموزشی کشور و وضعیت زنان به وجود آمد و عده‌ای با تحصیلات نوین وارد دستگاه اداری دولت شدند (*Gheysari, 2004:84*). این تغییرات اگر چه به منزله به‌دست آوردن حقوق کامل و برخورداری از پایگاه اجتماعی قوی برای زنان نبود، تا حدودی در کمرنگ نمودن نقش‌های سنتی و ایجاد تحولات مثبت در وضعیت زنان تأثیرگذار بود (*Ibid:80*). پس از به قدرت رسیدن پهلوی اول، تغییرات، شکل ویژه‌ای به خود گرفت، زیرا حکومت، رسماً متولی تحقق آرمان‌های مطرح درگفتمان مدرنیزاسیون شد. اما شیوه استبدادی حکومت رضاشاه، تنها پرداختن به دو محور سکولاریسم و ناسیونالیسم را ممکن ساخت و از شکل‌گیری جنبه‌های نقاد و اقتدارستیزانه مفهوم مدرنیته که عمدتاً در قالب مبارزه با خودکامگی و استبداد حکومت، حکومتی مبتنی بر قانون و نهادهای مدنی نیرومند متجلی می‌شد، ممانعت می‌کرد. در واقع شیوه حکومت برای دست‌یابی به اهدافی چون ایجاد وحدت و حاکمیت ملی، توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر اعمال زور، فشار و سرکوب هر گونه اعتراض و مخالفتی بود. بنابراین، ایجاد حکومت مقتدر و نیرومند به بهای از دست رفتن رابطه حکومت با حوزه عمومی صورت گرفت. بالطبع مسایل زنان نیز در این برهه، با توجه به اهداف و ویژگی‌های حکومت از نظر دور نماند. حکومت به‌عنوان عمده‌ترین

تدوین‌کنندگان و مجری گفتمان مدرنیزاسیون که متأثر از فرهنگ غرب بود، سه محور اصلی را در رابطه با زنان دنبال می‌کرد که عبارت‌اند از: تشویق به حضور هر چه بیش‌تر زنان در اجتماع، به‌عنوان مشخصه مدرن شدن کشور؛ ایجاد امکاناتی برای تسهیل دسترسی زنان به آموزش جدید، با هدف بهبود چشم‌اندازهای تربیتی نسل آینده و نهایتاً؛ حفظ وضعیت مردسالاری در خانواده و اجتماع، علی‌رغم تناقض با دو محور قبلی (*Paydar, 2000:104*).

همچنین در این دوران، تقابل سنت و مدرنیته به اوج خود رسیده بود و کشور در حال گذار، به علت ماهیت وابسته‌اش به غرب، سعی می‌کرد تا عناصر وارداتی مدرنیته را بدون در نظر گرفتن شرایط ویژه فرهنگی و مذهبی جامعه به‌عنوان الگوی مقبول و متداول معرفی کند. در این دوره، از زنان برای نماد نوگرایی نظام (نمونه بارز؛ کشف حجاب) استفاده شد و منجر به شکاف اساسی بین نوگرایان و روحانیون قدرتمند و طبقه متوسط سنتی گردید. نوگرایی پهلوی به شکاف میان شهر و روستا، افزایش ثروت بدون توزیع مناسب در جامعه منجر شد و جامعه دوقطبی را ایجاد کرد. فشار سیاسی و فساد اداری، نمود عینی این مسأله بود (*Bashiriyah, 1993:212*). در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به دنبال آن اجرای سیاست‌های امنیتی ـ پلیسی، توسعه سرمایه‌داری وابسته، ماجرای برنامه شتابان نوسازی اجتماعی و اقتصادی، ترویج زندگی مصرفی و الگوهای رفتاری غرب، بافت اجتماعی به شدت دگرگون شد و علی‌رغم برخی تلاش‌های موضعی حکومت، انجام اقداماتی چون اعطای حق رأی به زنان و اصلاح برخی قوانین مرتبط با آن‌ها نتوانست پاسخ‌گوی انتظارات مدنی و سیاسی زنان باشد. با روی کار آمدن حکومت مصدق که بیش‌تر بر اساس قوانین مشروطه حکومت می‌کرد، زنان به‌طور عمده به‌عنوان اعضای احزاب ملی یا چپ مشارکت سیاسی داشتند (*Kadi, 2007: 405*).

اصلاحات ارضی محمدرضا شاه پهلوی و معیارهای نوگرایی، با بهبود وضعیت زنان در روستا همراه نشد. درصد بی‌سوادی، قریب به ۸۳ درصد بود. در پی مهاجرت مردان، زنان نیز روستاها را ترک کردند و حاشیه‌نشین شهرها شدند. این جمعیت، اولین گروهی بود که به صف انقلاب اسلامی پیوستند. در دوره پهلوی، میزان تعلیم و تربیت و اشتغال زنان افزایش یافت، اما تغییر عمده در وضعیت زنان حاصل نشد. در سال ۱۳۴۱، حق رأی به زنان اعطا شد و تعدادی به نمایندگی مجلس و مشاغل وزارتی رسیدند، ولی غالباً این مشاغل خاص گروه‌های بالای جامعه بود و مشارکت در سطح توده، هیچ‌گاه به معنای واقعی اتفاق نیفتاد. در مهر ۱۳۴۲، بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی برگزار شد و

زنان برای اولین بار در تاریخ ایران به مجلس شورای ملی راه یافتند (*Massoudnia & et. al, 2013:582-583*). زنان در سه مجلس نخست سنا حضور نداشتند و در مجلس چهارم که در سال ۱۳۴۲ تشکیل شد، فقط ۲ زن حضور داشتند. با توجه به آن چه در توصیف مشارکت سیاسی زنان گفته شد، می‌توان گفت؛ حضور زنان در قوه مقننه عصر پهلوی از سال ۱۳۴۲، روند فزونی می‌یابد. با وجود این، حضور سیاسی، از آن همه بانوان ایرانی نبود و فقط متعلق به بخش اندکی از جامعه زنان بود و متعلق به طبقه خاصی بود. از این‌رو نمی‌توان آن‌ها را سخنگو و نماینده نیازهای متنوع زنان دانست و از آن جایی که انتخابات در سیستم حکومتی پهلوی دوم، مبتنی بر رویه‌های دموکراتیک نبود و صرف حضور زنان را نمی‌توان مشارکت خواند (*Masoudi & et. al, 2014:585*). حضور زنان در مجلس شورای ملی پس از اعطای حق رأی به زنان و از دوره بیست و یکم مجلس در سال ۱۳۴۲ آغاز شد و تا دوره بیست و چهارم در سال ۱۳۵۷، آخرین دوره این مجلس، ادامه یافت. که در جدول زیر، شمار کرسی‌های زنان در مجلس سنا و مجلس شورای ملی بر پایه حوزه انتخابیه می‌آید.

**جدول ۲:** شمار کرسی‌های زنان در مجلس سنای شاهنشاهی مشروطه ایران

***Table 2:*** *The Number of Women's Seats in Iran's Constitutional Imperial Senate*

| دوره سنا | سال | تعداد کل نمایندگان | شمار کرسی‌های زنان | حوزه انتخابیه |
|---|---|---|---|---|
| *Senate Term* | *Year* | *Total Number of Representatives* | *The Number of Seats For Women* | *Constituency* |
| چهارم | ۱۳۴۲-۱۳۴۶ | ۶۰ | ۲ | تهران |
| پنجم | ۱۳۴۶-۱۳۵۰ | ۶۰ | ۲ | تهران |
| ششم | ۱۳۵۰-۱۳۵۴ | ۶۰ | ۴ | تهران |
| هفتم | ۱۳۵۴-۱۳۵۷ | ۶۰ | ۲ | تهران |

**جدول ۳:** شمار کرسی‌های زنان در مجلس شورای ملی

***Table 3:** Number of Seats for Women in the National Assembly*

| دوره مجلس | سال | تعداد کل نمایندگان | شمار کرسی‌های زنان | حوزه انتخابیه |
|---|---|---|---|---|
| *Senate Term* | *Year* | *Total Number of Representatives* | *The Number of Seats For Women* | *Constituency* |
| بیست و یکم | ۱۳۴۶-۱۳۴۲ | ۱۹۸ | ۶ | تهران، رشت، بافت، کرمانشاه |
| بیست و دوم | ۱۳۵۰-۱۳۴۶ | ۲۱۹ | ۷ | تهران، همدان، کرمانشاه، خواف، رشت |
| بیست و سوم | ۱۳۵۴-۱۳۵۰ | ۲۶۸ | ۱۷ | تهران و شمیرانات، رشت، آبادان، درگز، گناباد، بافت، خواف، اصفهان، کرمانشاه، همدان، بابل، گرگان، فسا |
| بیست و چهارم | ۱۳۵۷-۱۳۵۴ | ۲۶۸ | ۲۰ | تهران، رشت، مشهد، درگز، مسیحیان ارمنی شمال، سنندج، اصفهان، شیراز، همدان، دورود، بابل، کاشان، اراک، نائین، اردبیل، سراب |

***ج) دوران جمهوری اسلامی ایران***

اصولاً زنان در انقلاب اسلامی، نقش مهمی را داشتند و با برگزاری تظاهرات و تشویق مردان، نقش مهمی در پیروزی انقلاب و در جنگ ایفا کردند. همچنین، آنان در انتخابات مختلف به پای صندوق‌های رأی آمده و با رأی خود، سرنوشت سیاسی کشور را رقم زدند. بدون تردید، متقن‌ترین اسناد و مدارک درباره انقلاب اسلامی و تحولات آن را باید در کلام امام خمینی (ره) جست. امام در مقاطع مختلف از نقش و اهمیت حضور زنان در پدید آمدن انقلاب اسلامی و محافظت از آن یاد کرده‌اند. سخنان امام، مبنی بر این که ما ((این پیروزی را از بانوان داریم، قبل از اینکه از مردان داشته باشیم))، یا ((بانوان ایرانی، در این نهضت، سهم بیشتری از مردان دارند))، بیان‌گر تعیین‌کنندگی حضور و فعالیت زنان در سال‌هایی که منجر به پیروزی انقلاب شد و پس از آن است (*Tabatabaei, 2008:153*). مشارکت سیاسی زنان در ایران، بعد از انقلاب، ترکیبی از سه نوع مشارکت بوده است:

مشارکت بسیجی، سنتی و مدرن. اگر چه جای بسی تأسف دارد که پس از انقلاب، در سال ۱۳۶۱، شرط رجولیت را جز شرایط قاضی ذکر کردند که این امر منجر به کنار گذاشتن قضات زن، از قضاوت شد (*Mosafa, 1996:14*). حضور و نقش زنان در سال‌های دفاع مقدس را می‌توان، در نقش مستقیم و حضور در جبهه جنگ به‌خصوص در نواحی جنوب، کردستان و نقش غیر مستقیم و پشتیبانی از نیروها، راه‌اندازی ستادهای امداد و درمان، حضور در عرصه‌های فرهنگی و تبلیغ و تکریم شهدا، تشویق و ترغیب مردان برای حضور در جبهه و انتقال ارزش‌های انقلاب به منزله کارگزاری مهم در فرایند جامعه‌پذیری به نسل‌های آینده ارزیابی کرد (*Ibid:156*). میزان حضور زنان در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی که یکی از سرفصل‌های مختلف تاریخ قانون‌گذاری به حساب می‌آید، در جدول زیر می‌آید.

**جدول ۴:** شمار کرسی‌های زنان در مجلس شورای اسلامی

***Table 4:*** *Number of Seats for Women in the Islamic Council*

| دوره مجلس | تعداد کل نمایندگان | شمار کرسی‌های زنان | حوزه انتخابیه |
|---|---|---|---|
| *Senate Term* | *Total Number of Representatives* | *The Number of Seats For Women* | *Constituency* |
| اول | ۳۲۷ | ۴ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات |
| دوم | ۲۷۸ | ۴ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات |
| سوم | ۲۷۸ | ۴ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات |
| چهارم | ۲۷۴ | ۹ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات، کرمانشاه، تبریز، مشهد و کلات |
| پنجم | ۲۷۴ | ۱۴ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات، ارومیه، اصفهان، مشهد و کلات، همدان |
| ششم | ۲۹۷ | ۱۳ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات، ارومیه، اصفهان، مشهد و کلات، دشتستان، شیراز، خلخال، اسلام‌آباد غرب |
| هفتم | ۲۹۵ | ۱۳ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات، اصفهان، مشهد و کلات، کرج، تبریز، خلخال، رشت، زنجان |
| هشتم | ۲۹۱ | ۸ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات، اصفهان، مشهد و کلات، کرج |

| دوره مجلس | تعداد کل نمایندگان | شمار کرسی‌های زنان | حوزه انتخابیه |
|---|---|---|---|
| *Senate Term* | *Total Number of Representatives* | *The Number of Seats For Women* | *Constituency* |
| نهم | ۲۹۰ | ۹ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات، اصفهان، ساوه و زرندیه، سراب، سمیرم، زابل |
| دهم | ۲۸۷ | ۱۷ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات، اصفهان، شبستر، مبارکه، کنگان، دیر، جم و عسلویه، قزوین، آبیک و البرز، نیشابور و فیروزه، تبریز، آذرشهر و اسکو، شهرضا و سمیرم سفلا، بروجن |
| یازدهم | ۲۸۸ | ۱۶ | تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات، اصفهان، مرند و جلفا، شهرضا و سمیرم سفلا، مبارکه، ایلام، ایوان و شیروان، مشهد و کلات، یشابور و فیروزه، قزوین، آبیک و البرز، مریوان و سروآباد، زرند و کوهبنان، بروجرد، نائین و خور و بیابانک |

مطابق شواهد تاریخی در جدول بالا، می‌توان اذعان داشت؛ حضور زنان در قوه مقننه در سال‌های اولیه انقلاب، حضور کم‌رنگی است. جنگ ۸ ساله ایران و عراق، موجب افزایش مشارکت زنان شد. در خصوص میزان حضور زنان در شورای نگهبان باید گفت؛ در طول فعالیت شورای نگهبان، هیچ‌یک از بانوان ایرانی نتوانستند در این نهاد سیاسی اثرگذار به ایفای نقش بپردازند. حضور زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام، تنها به‌عنوان اعضای حقوقی بوده است و به‌عنوان اعضای حقیقی، حضوری نداشته‌اند. در همین رابطه باید تأکید کرد؛ زنان نسبت به حضور فعال در پیروزی انقلاب اسلامی، در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و نهادهای انقلابی و سیاسی، حضور پیدا نکردند و دلیل آن تا حدودی فرهنگی است که پیشینه تاریخی دارد و همیشه ارزش واقعی زن، حالت پنهان و مستور داشته است. این واقعیتی است که زن‌ها در مراکز تصمیم‌گیری و قدرت، حضور حداقلی دارند و اکثریت مناصب کلیدی در دست مردان است. حضور زنان در هیأت دولت، مجلس، قوه قضائیه، نیروهای مسلح، نیروهای امنیتی، وزارت خارجه یا مراکز دیگری که در سیاست‌گذاری دخالت دارند، چندان قوی نیست. در حالی که قانون اساسی به زن اجازه می‌دهد، عالی‌ترین مقام‌های سیاسی را احراز کند و از بعد قانونی، منعی ندارد. بنابراین ما نمی‌توانیم

بگوییم؛ زنان نسبت به مرکزی از مراکز قدرت، منع قانونی دارند. ممکن است برخی علایق و سلایق شخصی اعمال شود، اما این‌ها قانونی نیست و این به دلیل رسوبات فرهنگی است که در گذر زمان، ضرورت تغییر آن‌ها می‌رود (*Tabatabaei & et. al, 1998:154*).

## عوامل بازدارنده مشارکت سیاسی زنان ایران

برخی معتقدند، نوعی برداشت‌های مذهبی، پیوند فرادستی و فرودستی میان زن و مرد را از اصول اساسی اسلام تلقی کرده و بر این اساس، به تفکیک امور زندگی خانوادگی و اجتماعی، سخت پای‌بند شده و عمیقاً بر این باور مصر است که برخی امور، ذاتاً مردانه و برخی دیگر ذات زنانه دارند. حال نکته آسیب‌شناسانه آن است که امور بی‌تنوع و غیر پویا مانند پخت‌وپز، شست‌وشو و خانه‌داری را ویژه زنان و امور پویا و رشدیابنده را ذاتی مردان می‌دانند. ولی برخی، خود زنان را معمار جامعه مردسالار تلقی کرده و بانوان را سبب‌ساز تلقی (جنس دوم) دانسته‌اند، (*Khalili, 2007:170*).

این تفکیک ویژه جامعه ایرانی نیست، زیرا تقسیم اساسی بین حوزه عمومی و خصوصی، در هر دو سنت اندیشه‌ورزانه غربی، لیبرال و جمهوری‌خواه، یکسان است و زنان را به عرصه زندگی خصوصی و خانواده، رانده؛ در این حوزه خصوصی زندگی خانوادگی، انگار وظیفه‌ای برای قانونگذاران حوزه عمومی احصاء نشده و زنان به حال خود، رها شده‌اند. این آسیب‌ها، اکنون در ایران، وضع چشم‌گیرتری یافته و حتی به دلایلی چند، سبب‌ساز شدیدترین آسیب‌ها در حوزه زنان شده است. با توجه به این امر، موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران را در دو بخش (ساختاری و غیر ساختاری)، مورد بحث قرار می‌دهیم.

### ***الف) موانع ساختاری***

۱. *ساختار سیاسی:* برداشت‌های فقهی متفاوت (سنت‌گرا و تجددگرا) در تدوین و حتی تفسیر قانون اساسی، تأثیر چشم‌گیری دارد. برخی بر این باورند که تسلط فکری دیدگاه سنت‌گرایانه در میان فقها، آثار متفاوتی را در تعیین حوزه حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی و به تبع آن، در قوانین عادی جامعه داشته است و موانع بسیاری بر سر راه ایفای حقوق سیاسی زنان در ایران گذاشته است. اما به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه سنت‌گرا و تجددگرا یاد شده باید، با التزام به اصول لایتغیر الهی و استفاده از اجتهاد مبتنی بر عنصر زمان و مکان، راه را بر هر گونه افراط و تفریط ببندند ( *Behrouzi Lak & et. al,*

*2015*) ساختار سیاسی مردسالارانه ایران، دارای ویژگی‌هایی است که مانع از مشارکت زنان می‌گردد و موانع و چالش‌هایی را در پیش روی راه زنان قرار داده است. این موانع عبارتند از: کارکرد انقباضی، همگون‌سازی منافع گروه‌ها، اعمال قدرت پدرسالارانه، سیاست‌های پوپولیستی، فرهنگ سیاسی محدود و تبعی (*Khastou & et. al, 2022:49*).

۲. *ساختار فرهنگی:* سنت و فرهنگ یکی از موانع مشارکت سیاسی در جامعه است. برخی ایفای حقوق زنان را محصولی وارداتی می‌دانند و بر این باورند که زن باید از سیاست دوری گزیند (*Farzin, 1995:680*). اما این دیدگاه با سنت اسلامی هم‌خوانی ندارد؛ زیرا زنان در صدر اسلام، مناصب سیاسی داشته‌اند و هم اکنون نیز با تکیه بر قانون اساسی می‌توان به رشد حقوق سیاسی زنان امیدوار بود. موانع فرهنگی در ایران، شامل دو دسته مانع؛ الف) «تحجرگرایی سنتی» و ب) «تجددگرایی رادیکال» می‌باشد. غالب فرهنگ حاکم بر افکار عمومی مردم ایران، مبتنی است بر نوعی از برداشت که فرادستی مرد و فرودستی زن را یکی از اصول اساسی می‌داند. بر این اساس بـه تفکیک زندگی خانوادگی و اجتماعی سخت پایبند است. بنابراین ضرورت دارد بر رشد آگاهی‌های سیاسی زن افزوده شود تا بتواند مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را به انجام برساند. این آفت بزرگی است کـه همه مناسبات و مکانیسم‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی و به‌ویژه جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است.

۳. *ساختار اجتماعی:* برخی عوامل در ساختار اجتماعی، نظیر بی‌سوادی و دسترسی محدود به آموزش، فقدان فرصت‌های کاری برابر با مردان، نگرش‌های تبعیض‌آمیز فرهنگی، اجتماعی، مسئولیت در خانواده، مزاحمت و خشونت، مانع مشارکت زنان در زندگی عمومی می‌شود که کم و بیش در بیشتر ساختارهای اجتماعی یافت می‌شود (*Manouchehrian, 2005: 31*). این معضل، نیازمند کار فرهنگی مداوم، دراز مدت و حمایت دولت از زنان است.

۴. *ساختار اقتصادی:* مسابقه انتخابات، گر چه ماهیتی سیاسـی دارد، به شدت اقتصاد و منابع اقتصادی در آن نقش دارند. در جوامع غیر حزبی، مثل ایران، نامزدهای انتخابات، اگر خود از توان اقتصادی کافی برخوردار نباشند یا حامیان قدرتمند اقتصادی نداشته باشند، شانس موفقیت‌شـان بسیار پایین خواهد بود. حامیان اقتصادی نامزدها معمولاً در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که احتمال موفقیت نامزد خود را بالا ارزیابی کرده باشند و این مسئله، با توجه به پارامتر قبلی که گفته شد، از لحاظ فرهنگی در جوامعی مثل ایران،

که شانس زنان در انتخاب شدن، پایین‌تر از مردان است، خود عاملی برای سرمایه‌گذاری نکردن چنین حامیانی بر نامزدهای زن است. پس مشاهده می‌شود که دو متغیر اجتماع و اقتصاد، چگونه دست به دست هم داده و در زمینه کاهش ضریب موفقیت زنان ایرانی در انتخابات تأثیر گذارند. باید در نظر داشت که در اکثر جوامع، نقش زنان در امور تولیدی، به هیچ وجه کمتر از مردان نیست. به‌خصوص در جوامعی که پایه‌های اقتصادی آنها بر مبنای کشاورزی و دامداری است، تقریباً زنان سه نقش در خانواده دارند: مدیریت خانواده، همراهی همسران خود، و کار به صورت مزدبگیر، طبعاً اشتغال زنان برای ارتقای سطح درآمد خانواده، مستلزم وقت زیاد است و در نتیجه، زنان نمی‌توانند در دیگر زمینه‌های اجتماعی، فعالیت کنند.

***ب) موانع غیر ساختاری (شخصیتی و بیولوژیکی)***

موانع شخصیتی و بیولوژیکی، به شخصیت و ویژگی‌های زنان بستگی دارد. این موانع؛ عدم اعتماد به نفس، عدم اعتماد به توانایی‌های خود، پذیرش تفکیک در مشاغل و فرودستی زنان، احساس حاشیه بودن و ارزش نداشتن، اضافی بودن در حوزه عمومی جامعه، احساس عدم حق مالکیت و عدم توانایی در تصمیم‌گیری، احساس اضطراب و احساس نداشتن حق کنترل بر زندگی خود چه از بیرون از خانه را برای زنان به ارمغان می‌آورد. در مجموع، شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی درباره زنان در جمهوری اسلامی ایران، بیانگر آن است که به رغم ارتقای آگاهی‌های اجتماعی، دانش و مهارت‌های تخصصی، هنوز هم زنان، سهم در خور توجهی در سطوح کلان مدیریتی کشور ندارند. طبق آخرین آمار منتشره از سوی سازمان ملل در سال ۲۰۰۸ سهم زنان ایران در مدیریت و قانونگذاری کشور ۱۶ درصد اعلام شده است. رتبه جهانی ایران در میان ۱۲۰ کشور بررسی شده ۱۰۱ تعیین شده است (*Eyvazi, 2014:107*).

**بحث و نتیجه‌گیری**

پژوهش حاضر، به منظور؛ بررسی نقش و مشارکت سیاسی زنان در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی صورت گرفته است. به منظور دست‌یابی به اهداف پژوهش، موضوع در سه مقطع تاریخی ایران؛ دوره انقلاب مشروطیت، دوره پهلوی و دوران انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار گزفته است. با بررسی ماهیت فعالیت نیروهای گوناگون در ادوار مختلف زمانی، از دوران مشروطیت و دستاورد آن (متمم قانون اساسی مجلس شورای ملی) و همچنین

حاکمیت سلسله پهلوی، آنچه را که می‌توان برداشت نمود، این است که در هیچ برهه‌ای از تاریخ، نمی‌توان خلأ مشارکت سیاسی را احساس کرد و همواره به اشکال مختلف و در ساختارهای گوناگون شکل گرفته است. با وجود اینکه پدیده انقلاب اسلامی، زمینه مساعدی را برای مشارکت سیاسی ـ اجتماعی زنان فراهم نموده است و به‌طور کلی در مؤلفه‌هایی چون؛ توسعه اعتماد سیاسی، شکل‌گیری هویت اسلامی ـ انقلابی و تقویت بعد تکلیفی مشارکت سیاسی، آموزش در مقاطع عالی، در توسعه مشارکت سیاسی زنان، بالاخص رفتار انتخاباتی، نقش با اهمیتی داشته است، اما در مورد نقش و جایگاه واقعی زنان در مدیریت کلان جامعه، هنوز تحقق مطلوبی صورت نگرفته است. ورود زنان به رده‌های بالای سازمانی، دارای موانع اجتماعی، سیاسی، عرفی و سلیقه‌ای است. با وجود این که تعداد زنان متخصص در جامعه و نیروی کار افزایش یافته است، اما پیشرفت آن‌ها در مشاغل تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، چندان نمود محسوس و مطلوبی ندارد. انتظار می‌رود با اقدامات بهینه مانند ارتقای سطح امنیت اخلاقی در فعالیت‌های سیاسی، لحاظ نمودن صلاحیت‌های حرفه‌ای فارغ از تفکیک و تمایزات مصنوع جنسیتی، زمینه بهبود مشارکت زنان در حوزه سیاسی جامعه فراهم شود.

## *References:*


Abramson, P. (2004). Political Participation, translated by Nasrin Tabatabai, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (Persian).

Almond, G. and S. Verba (1996). The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, London: Sage.

Bashirieh, H. (1993). Women's political participation, a collection of articles in the Women's Participation Seminar, Tehran, Tehran Governorate Social Affairs. (Persian).

Bashirieh, H. (2008). Political Sociology, Tehran: Ney Publishing. (Persian).

Bastani, D. (2014). "Comparison of Iran's gender indicators with countries in the world and the region, report on the social status of women in Iran, Tehran: Nei Publishing House, pp. 520-547. (Persian).

Biro, A. (2010). Culture of Social Sciences, translated by Bagher Sarokhani, Tehran: Kayhan Publications.

Dubnova, A. (1998). "Ten principles of participation-based democracy, translated by Bozor Naderzadeh", Journal of Political Studies, Vol. 23, No. 77-78, Summer, pp. 52-59. (Persian).

Ganzir, I. (2008), Directing Political Transformation in the Third World, translated by Ahmad Tedin, Tehran: Safir Publishing. (Persian).

Giddens, A. (2008). Sociology, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney Publishing.

Gonidec, P. F. (2008). Politique compare du tiers monde, Tran van minh, Visage du tiers mond et force politique, paris, montchrestein.

Kaase, M. and Alan, M. (1979). Political action, A theorycal perspective in political action participation in five western democrasies, London3.

Kadi, Niki R. (2016). The Roots of the Iranian Revolution, translated by Abdol Rahim Tashit, Tehran: Nash Qalam.

Kaveh Talawki, M.; Jafari, A.; Abbasi, S. (2013). Comparative comparison of women's political participation in the era of

constitutionalism, Pahlavi and Islamic Republic of Iran, Youth Sociological Studies Quarterly, Year 5, No. 16. (Persian).

Kayseri, A. (2003). Iran's intellectuals in the 20th century, translated by Mohammad Dehghani, Tehran, Hermes.

Khalili, M. (2007). "Pathology of women's participation in contemporary Iranian society", Women's Research, Vol. 5, No. 2. (Persian).

Massoudnia, H.; Nazari, M.; Mohami Far, N. (2012). "Comparative Study of Women's Presence in the Legislature: Developments Before and After the Islamic Revolution of Iran", Journal of Women in Development and Politics, Vol. 11, No. 4. (Persian).

Maurice, D. (2010). La participation des femmes a la vie politique, UNESCO Paris

Mcclisky, E. (1972). Political participation in the international Encgclopedia of the social sciences, the Macmillan Company, New York.

Michel, A. (1998). Women's Social Movement, translated by Homa Zanjanizadeh, Tehran: Nika Publishing. (Persian).

Millbrath, L. (1981). Political participation, Hand book of political Behavior, Vol. 4, New York.

Mohseni Tabrizi, A., Hoyda, L., Davoudi, M. (2004). "Fatalism and factors affecting it; Measuring the level of fatalism in adult women in the cities of the centers of the provinces of the country", scientific and research quarterly of social sciences, Year 2, No. 7, pp. 1-27. (Persian).

Mosfa, N. (1996). Women's Political Participation in Iran, Tehran, Ministry of Foreign Affairs. (Persian).

Nejad Bahram, Z. (2008). Obstacles to women's political participation in Iran, Tehran: Rusansh Publications. (Persian).

Padayar, P. (2000), Women in the political process of Iran in the 20th century, translated by Shahram Zarandar, Tehran, Iranian Society. (Persian).

Panahi, M. H. (2007). Sociology of Women's Political Participation, Tehran: Allameh Tabatabai University Publications.

Ritzer, G. (2004), Theory of Sociology. Translated by Hoshang Naibi. Tehran: No publication. (Persian).

Robertson, Y. (2003). An introduction to society, translated by Hossein Behrouzan, Astan Qods Razavi Publishing House, Tehran. (Persian).

Rush, M. (2011). Society and Politics, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Samt Publications. (Persian).

Sanasarian, E. (2005). Women's Rights Movement in Iran, translated by Noushin Ahmadi Khorasani, Tehran: Akhtran Publishing House. (Persian).

Shadi Talab, J. (2012). Development and Challenges of Iranian Women, Tehran: Qathrah Publications. (Persian).

Sherman, H., Wood, J. (1999). New Perspectives of Sociology: Classical and Radical Perspectives, translated by Mostafa Azkia, Tehran: Kayhan Publishing House. (Persian).

Tabatabai, M. S.; Ghasemi, V.; Pashmi, M. (2007). Investigating the issue of women holding the office of president in the Islamic Republic of Iran, Political Science Journal, No. 13. (Persian).

Union, M. (Bita). Collection of women's awakening articles: the history of women's participation in constitutionalism, the first seminar on women's social participation. (Persian).

# Comparative Study of Women's Political Participation during the Constitutional Period, Pahlavi and the Islamic Revolution of Iran

*Abdolla Pirouzi (Ph.D)*[1]

***DOI: 10.22055/QJSD.2024.44593.2862***


## *Abstract:*

A realistic understanding of any political community can be measured with a logical explanation of the qualitative level of women's participation and presence in various fields. The participation of women in the high levels of the country's political administration is one of the important indicators of human development in the process of sustainable development, which has been carried out in different ways from the constitutional revolution to the Islamic revolution, and has played a significant role in the course of historical developments in Iran. Based on this, the current research has been conducted with the aim of investigating the role and political participation of women in the period before and after the Islamic Revolution, and in order to achieve the research objectives, the subject in three phases, the Constitutional Revolution, the Pahlavi regime and the Islamic Revolution era, has been studied, and the key question that we seek to answer in this research is, to what extent is the political participation of women in all three historical periods? Emphasizing the need to pay more attention to the role of women in national decision-making, the present study has been carried out with the "descriptive-analytical" method and with documentary techniques. The research findings showed that women's participation in political affairs has slightly increased compared to the first and second constitutional and Pahlavi eras, but we are still far from the qualitative benefit of women's abilities and great capacities to participate in political affairs.


***Key Concepts:*** *Women, Political Participation, Constitutional Revolution, Pahlavi Period, Islamic Revolution*

[1] Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran piroziabdola@yahoo.com

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).